

بررسی شرطیت تمکن از نفقه در صحت نکاح

مرتضی رحیمی^۱

^۱دانشیار بخش علوم قرآن و فقه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز

نویسنده مسئول:

مرتضی رحیمی

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیلی انجام شده، بررسی شرطیت تمکن از نفقه در صحت نکاح و عدم آن است. با وجود وجوب نفقه زن، در این که تمکن مالی مرد شرط صحت نکاح می باشد یا خیر اختلاف است، زیرا از یک سو برخی از فقهای متقدم به استناد روایاتی، تمکن مالی را همانند ایمان شرط تحقق کفویت دانسته اند، از سویی برای شرطیت تمکن مالی و نیز عدم شرطیت آن در صحت عقد به دلایلی استناد شده است، اما ادله قوی، جزئیت تمکن مالی در کفویت را نفی می کنند، دلایل شرطیت تمکن مالی زوج در صحت نکاح نیز ضعیف هستند، لذا باید تمکن مالی زوج را شرط صحت نکاح ندانیم، با این حال اعسار مرد که در ضمن زندگی مشترک حادث شده (اعسار متجدد) با اعسار وی که در هنگام عقد (اعسار ابتدایی) موجود بوده تفاوت هایی با هم دارند. در مواردی زن حق استفاده از خیار فسخ دارد، اما فسخ نکاح توسط حاکم انجام می شود، نه آن که عقد از اصل باطل باشد.

کلید واژه: اعسار، زوج، تمکن مالی، نفقه، حاکم

۱. مقدمه

در آیه «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم». (نساء، ۳۴) اشاره شده که سرپرستی مردان به خاطر تعهدات مالی (نفقه) است که در برابر زنان و خانواده بر عهده دارند

در روایات نیز به وجوب نفقه زن تصریح شده است.^۱ ماده ۱۱۰۲ ق.م. نیز به حق مزبور تصریح کرده است. گاهی مرد به دلیل تنگدستی، تمکن مالی بر نفقه ندارد و گاهی نیز گرچه در هنگام عقد نکاح تمکن مالی داشته در بین زندگی مشترک تنگدست می شود، و گاهی نیز با وجود توانگری، نفقه زن را نمی دهد، لذا بررسی موارد مزبور و حکم آنها ضروری است. در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که گرچه درباره اعسار ابتدایی زوج و اعسار وی که در زندگی مشترک پیش می آید، در منابع فقهی اشاراتی به چشم می خورد، اما تحقیق مستقلی در این باره وجود ندارد، لذا تحقیق حاضر که با روش توصیفی تحلیلی انجام شده به این امر اختصاص یافته تا به پرسش هایی، مانند: «آیا با وجود اعسار مرد در هنگام عقد نکاح، زن حق فسخ نکاح دارد؟» و نظایر آن پاسخ گوید.

۲. مفهوم نفقه

برخی «نفقه» را به معنای خروج، رفتن و هلاک شدن دانسته اند.^۲ لذا منافق کسی است که ایمانش از بین رفته و یا از ایمان خارج شده است.^۳ قول دیگری، کلمه نفقه را به معنای شیوع و رواج یافتن می داند.^۴ کلمه مزبور در مورد حیوان به معنای مرگ و هلاکت و در مورد معامله، به معنای رواج و شیوع آن می باشد.^۵ برخی، کلمه نفقه را به معنای بذل و بخشش دانسته و برخی نیز گفته اند: «نفقه در لغت به معنای چیزی است که انسان هزینه خودش و خانواده اش می کند.»^۶ معانی مزبور، معانی اصطلاحی نفقه هستند، زیرا نفقه از ریشه خروج، رفتن، خرج کردن و هلاکت می باشد. در اصطلاح فقه، کلمه «نفقه» معمولاً به معنای نیازمندی های زن، که غالباً از دیدگاه فقها محصور می باشد به کار رفته است.^۷ علامه حلی در تعریفی کوتاه بدون ذکر مصادیق نفقه گفته است: «آنچه زن بدان نیازمند می باشد و در شأن چنین زنی در آن شهر است»^۸ صاحب جواهر گفته است: «مایحتاج زن از جمله غذا، البسه، مسکن، خادم و وسائل آشپزی که به طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد»^۹ برخی از فقهاء، مصادیق دیگری، مانند: وسائل تنظیف و آرایش از جمله شانه، کرم، صابون و هزینه حمام در صورت نیاز را به آن افزوده اند.^{۱۰} با این وجود مصادیق نفقه به آنچه گذشت محدود نیست، لذا ابن ادریس حلی در تفسیر «عاشروهن بالمعروف» گفته است: «یعنی آنچه متعارف مردم می باشد»^{۱۱}.

۱.۲. معنای نفقه در قانون مدنی

قانون مدنی تعریفی از نفقه ارائه نکرده است، بلکه تنها در ماده ۱۱۰۷ ق.م. درباره مصادیق آن گفته است: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا». برخی از حقوقدانان گفته اند: «نفقه چیزی است که برای گذران زندگی لازم و مورد نیاز باشد»^۱.

^۱ - حر عاملی، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۱۱

^۲ - ابن درید، جمهره اللغة، دار العلم للملایین، بیروت، بی تا، ج ۲، ص ۹۶۷؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم الدارالشامیه، دمشق - بیروت، ص ۸۱۹

^۳ - طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۵۷۴

^۴ - جوهری، الصحاح تاج اللغة، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۸

^۵ - همان، ج ۴، ص ۱۵۶

^۶ - ازهری، تهذیب اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۹، ص ۱۵۶؛ سعدی، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً، دار الفکر، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق، ص ۳۵۸

^۷ - آل کاشف الغطاء، تحریر المجلة، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۹ق، ج ۲، ق ۳، ص ۳۴

^۸ - حلی علامه، تحریر الاحکام الشرعیة، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۷

^۹ - نجفی، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، بی تا، ج ۳، ص ۳۰۳

^{۱۰} - شهید ثانی عاملی، مسالک الافهام لتفقیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۶۹

^{۱۱} - ابن ادریس حلی، السرائر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۵۵

۳. رابطه تمکن از نفقه با صحت و عدم صحت نکاح

برای روش شدن رابطه آنها بررسی دیدگاههای ذیل ضروری می باشد:

۱.۳. دیدگاه اول: شرطیت یسار و تمکن از نفقه در صحت عقد نکاح

یحیی بن سعید حلی^۲، ابن زهره حلبی^۳ از قائلان به این دیدگاه هستند. شیخ طوسی نیز گفته است: «از دیدگاه ما کفایت در نکاح معتبر می باشد، کفایت، یعنی ایمان و تمکن پرداخت نفقه و توانگری، از نظر ما یسار (تمکن مالی) در عقد نکاح شرط می باشد»^۴. یحیی بن سعید حلی نیز گفته است: «زن یا ولی وی باید مردی را انتخاب کنند که متدین، عقیف، با تقوا، امانتدار بوده و تمکن مالی داشته باشد یا آن که حرفه ای داشته باشد که زندگی وی و خانواده اش را مطابق با شأن وی اداره کند»^۵.

۱.۱.۳. دلایل دیدگاه اول

۱- آیه «من لم يستطع منكم طولاً أن ينكح المحصنات المؤمنات فمن ما ملكت أيمانكم» (نساء، ۲۵) افرادی که توانایی مهر و نفقه ندارند، نکاح نکنند و سراغ کنیزان بروند که هزینه آنها سبک تر و نکاح آنها آسانتر است. برخی بر اساس این آیه، طول (تمکن مالی زوج) شرط صحت نکاح دانسته اند^۶، از سویی از جمله معانی «طول» زیادی مالی یا توان پرداخت نفقه زن می باشد، چنان که فاضل مقداد ضمن اشاره به شهرت و ترجیح تفسیر «طول» به مهریه و نفقه به تفسیر «طول» به «تمکن مالی» به عنوان یک قول تصریح کرده است^۷.
۲- آیه «وليستعفف الذين لا يجدون نكاحاً حتى يغنيهم الله من فضله» (نور، ۳۳) و آنها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند، تا خداوند آنان را به فضلش بی نیاز سازد.

بر اساس آیه مزبور، افرادی که به دلیل فقر از نکاح به سبب نفقه و مهریه آن می هراسند باید با ریاضت در از بین بردن شهوت و طلب عفت بکوشند تا شهوت خویش را تسکین بخشند^۸. زیرا مفاد این آیه آن است که افراد فقیر که هزینه اداره خانواده را ندارند، باید به خواستگاری نروند.
۳- شباهت عقد نکاح با عقود معاوضی :

چنان که گذشت شیخ طوسی به شرطیت تمکن مالی زوج تصریح نموده است^{۱۰}. برخی از فقها گفته اند شاید علت دیدگاه شیخ آن باشد که شیخ طوسی عقد نکاح را شبیه عقود معاوضی دانسته، لذا اگر زن، از تمکین مرد خودداری کند، نفقه ای نخواهد داشت، اگر زن می خواست که به طور کامل مانع از تمکین مرد شود، می توانست با پرداخت عوض یا فدیة به طلاق خلع روی آورد، در فرض مزبور مرد در صورتی می توانست به زن رجوع کند که زن برای بازپس گرفتن فدیة اش به مرد رجوع کند، لذا عقد نکاح عقد معاوضی است که در صورت عجز دو طرف عقد، معاوضه فاسد می شود، همان گونه که در بیع عبد ابق و آنچه که فاقد منفعت است، بیع باطل می گردد^{۱۱}.

۴- روایت مرسل از امام صادق (ع) که در آن آمده است: «كفو أن است که مرد عقیف بوده و از تمکن مالی برخوردار باشد»^{۱۲}.
بر اساس این روایت، فردی که تمکن مالی برای نفقه ندارد، هم کفو و هم شأن زوجه نیست، لذا برخی از فقها به استناد روایت مزبور کفایت معتبر در نکاح را دو چیز دانسته اند، که عبارتند از: ایمان و تمکن مالی زوج^{۱۳}.

^۱ صفایی و امامی، حقوق خانواده، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۹۳

^۲ حلی، الجامع للشرایع، مؤسسة سید الشهداء، قم، بی تا، ص ۴۳۱

^۳ ابن زهره حلبی، غنیة النزوع، مؤسسة امام صادق (ع)، قم، ۱۴۱۷ ق، ص ۳۴۳

^۴ طوسی شیخ، المبسوط، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق، ج ۴، ص ۱۷۹

^۵ حلی، الجامع للشرایع، مؤسسة امام صادق (ع)، قم، ۱۴۰۵ ق، ص ۴۳۱

^۶ مکارم شیرازی، کتاب النکاح، مدرسه امام امیر المؤمنین (ع)، قم، ۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۱۶۵

^۷ سیوری حلی، کنز العرفان فی فقه القرآن، بی تا، قم، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۵

^۸ مکارم شیرازی، کتاب النکاح، مدرسه امام امیر المؤمنین (ع)، قم، ۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۱۶۵

^۹ مدرس یزدی، نموذج فی الفقه الجعفریة، کتابفروشی داوری، قم، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۳۶

^{۱۰} طوسی شیخ، المبسوط، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق، ج ۴، ص ۱۷۹

^{۱۱} حلی جمال الدین، المذهب البار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۳۰۳

^{۱۲} طوسی شیخ، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج ۷، ص ۳۹۴

^{۱۳} ابن ادریس حلی، السرائر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۵۷

۵- سخن پیامبر(ص) به فاطمه بنت قیس: معاویه از دختر قیس خواستگاری نموده، پیامبر(ص) به وی فرموده اند: «وی فقیر است، مالی ندارد.»^۱

بر اساس این روایت فاطمه دختر قیس در مورد ازدواجش با معاویه که از وی خواستگاری نموده از پیامبر(ص) مشورت خواسته، حضرت در پاسخ به فقر معاویه اشاره نموده اند.^۲

۶- مضر بودن اعسار مرد برای زن: می توان از این دلیل به قاعده لاضرر تعبیر نمود.^۳ با توجه به دلیل مزبور، ازدواج زن با مردی که تمکن مالی ندارد، موجب ضرر زن است، لذا شارع به آن الزام نکرده و آن را امضا نمی کند.

۷- نقض بودن اعسار زوج از دیدگاه عرف، زیرا از دیدگاه عرف، انسان ها، همانند برتری در نسب، در توانگری بر یکدیگر برتری دارند.^۴

۸- نفقه موجب قوام نکاح و دوام ازدواج است؛ بر اساس این دلیل، تمکن مالی زوج موجب قوام و دوام ازدواج است، زیرا بسیاری از طلاق ها ها معلول فقر و مشکلات اقتصادی می باشند.

۳.۲. دیدگاه دوم: شرط نبودن تمکن از نفقه در صحت عقد نکاح

ابن جنید^۵، قاضی ابن براج^۶، ابن حمزه طوسی^۷، علامه حلی^۸، فاضل مقداد^۹، فخر المحققین^{۱۰}، فاضل آبی^{۱۱} و محقق حلی^{۱۲} به این دیدگاه گرایش دارند. صاحب ریاض آن را «دیدگاه اشهر و اقوی» تعبیر نموده است.^{۱۳}

۳.۲.۱. دلایل دیدگاه دوم:

۳.۲.۱.۱. دلایل اول: آیات

(۱) - آیه «اتَّكُوا الْآيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور، ۳۲) مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می سازد. به موجب این آیه، فقر مانع ازدواج نیست، چنان که شیخ مفید با استناد به آن گفته است:

«اگر مردی زن مؤمن و عاقلی را ببیند که اصالت خانوادگی دارد، فقر آن زن نباید مانع از ازدواج آن مرد با وی شود، زیرا خداوند از فضل خویش آن زن را بی نیاز می کند؛ همچنین اگر مرد متدین و عاقل و دارای اصالت خانوادگی، زنی را از مردی خواستگاری کند، فقر آن مرد نباید مانع از ازدواج با دختر یا خواهر وی شود.»^{۱۴}

بر اساس این آیه، فقر در هنگام ازدواج مانع ازدواج نیست. مفهوم آیه این نیست که اگر با وجود غنی بودن در هنگام ازدواج، پس از ازدواج، فقر حادث شد، خداوند از فضل خود شما را بی نیاز می کند.

(۲) - آیه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (الشرح، ۶)^{۱۵} در روایتی آمده که زنی به خاطر اعسار شوهرش نزد علی(ع) شکایت برد، حضرت از حبس زوج وی خودداری نمود و فرمود: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (الشرح، ۶)^{۱۶}

^۱ - احسائی ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزة، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۳۸

^۲ - سبزواری، مذهب الاحکام، مؤسسه المنار، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۷۵

^۳ - طباطبائی، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۲۹۲

^۴ - سبزواری، مذهب الاحکام، مؤسسه المنار، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۷۵

^۵ - طباطبائی، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۲۹۲

^۶ - همان، ج ۱۱، ص ۲۹۲؛ سبزواری، مذهب الاحکام، مؤسسه المنار، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۷۵

^۷ - حلی علامه، تحریر الاحکام الشرعیة، مؤسسه امام صادق(ع)، قم، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۲۷

^۸ - ابن براج طرابلسی، المذهب، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۷۹

^۹ - ابن زهره طوسی، الوسيلة الى نيل الفضيلة، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸، ص ۲۹۰

^{۱۰} - حلی علامه، تحریر الاحکام الشرعیة، مؤسسه امام صادق(ع)، قم، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۲۷

^{۱۱} - سیوری حلی، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۷

^{۱۲} - فخر المحققین حلی، ایضاح الفوائد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۳

^{۱۳} - آبی فاضل، کشف الرموز، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۵۰

^{۱۴} - حلی محقق، المختصر النافع، مؤسسه المطبوعات الدینیة، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۸۰

^{۱۵} - طباطبائی، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۲۹۲

^{۱۶} - مفید بغدادی، المقنعة، کنگره هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳، ص ۵۱۴

۲.۱.۲.۳. دلیل دوم: روایات:

از جمله آن روایات عبارتند از:

دسته اول: روایاتی که برای غنی شدن فقیر ازدواج را تشویق نموده اند

(۱)- روایت هشام بن سالم از امام صادق (ع) که در آن آمده: مردی نزد پیامبر (ص) آمد و از فقر خود به حضرت شکوه نمود، حضرت به وی فرمودند: «ازدواج کن» وی ازدواج نمود و وضع مالیش بهبود یافت.^۳

روایت مزبور صحیح است؛^۴ زیرا رجال نویسان به ثقه بودن هشام بن سالم تصریح نموده اند.^۵

(۲)- روایت اسحاق بن عمار که در آن آمده است: به امام صادق (ع) عرض کردم: حدیثی که مردم آن را از پیامبر (ص) روایت می کنند، درست است؟ حدیثی که می گوید مردی نزد پیامبر (ص) آمد و از فقر خود به ایشان شکوه نمود، پیامبر (ص) وی را امر به ازدواج نمود، وی ازدواج کرد و نزد پیامبر (ص) آمد و از فقر خود شکوه نمود، پیامبر (ص) وی را به ازدواج امر نمود تا آن که وی را سه بار به آن امر کرد. امام صادق (ع) فرمودند: «حدیث مزبور حق (درست) است، سپس فرمود: رزق با زنان و خانواده همراه می باشد.»^۶

روایت مزبور ضعیف است؛^۷ زیرا اسحاق بن عمار فطحی مذهب بوده، با این وجود به ثقه بودن وی تصریح شده است.^۸

روایات مزبور به طور صریح بر عدم شرطیت تمکن مالی زوج در صحت نکاح دلالت دارند، از سویی می رسانند که مرد برای خجالت زده نشدن نزد همسر و خانواده اش به تلاش خود می افزاید.

دسته دوم: روایاتی که عدم ازدواج به خاطر فقر را سوء ظن به خدا دانسته اند.

از جمله این روایات عبارتند از:

(۱)- روایت امام صادق (ع) منقول از پیامبر (ص) که در آن فرموده اند: «هر کس به خاطر ترس از فقر ازدواج نکند، به خداوند عزّ و جلّ گمان بد برده، خداوند عزّ و جلّ می فرماید: اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می سازد.»^۹

با وجود ضعف روایت مزبور^{۱۰} آیاتی، مانند: (نور، ۳۲) و شهرت فتوایی آن را تقویت می کنند.

(۲)- روایت عبد الله بن عمیر از امام صادق (ع) که در آن آمده است: «هر کس به خاطر ترس از فقر ازدواج را ترک کند، به خداوند گمان بد برده است.»^{۱۱}

حدیث مزبور حسن است.^{۱۲} و به دلیل همخوانی آن با آیاتی، مانند: (نور، ۳۲) و فتوای مشهور و دیگر روایات می توان عدم شرطیت تمکن مالی زوج را از آن نتیجه گرفت.

(۳)- روایت پیامبر (ص) که در آن فرموده اند: «وَمَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»^{۱۳}

روایت مزبور صحیح و یا حسن کالصحیح است.^{۱۴} لذا با توجه به آنچه گذشت، عدم شرطیت تمکن مالی زوج را نتیجه می دهد.

^۱ - سبزواری، مذهب الاحکام، مؤسسه المنار، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۷۳

^۲ - طوسی شیخ، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۷۰

^۳ - کلینی، الکافی، دار الحديث للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۵۸۶

^۴ - مجلسی، مرآة العقول، دار الكتب الاسلامیة، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۱۹

^۵ - نجاشی، رجال النجاشی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق، ص ۴۳۴

^۶ - کلینی، الکافی، دار الحديث للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۵۸۷

^۷ - مجلسی، مرآة العقول، دار الكتب الاسلامیة، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۲۰

^۸ - طوسی شیخ، الفهرست، المكتبة الرضویة، نجف اشرف، بی تا، ص ۱۵

^۹ - کلینی، الکافی، دار الحديث للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۵۸۸

^{۱۰} - مجلسی، مرآة العقول، دار الكتب الاسلامیة، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۲۰

^{۱۱} - کلینی، الکافی، دار الحديث للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۵۸۷

^{۱۲} - مجلسی، مرآة العقول، دار الكتب الاسلامیة، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۱۹

^{۱۳} - ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۵

^{۱۴} - مجلسی، روضة المتقین، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیپور، قم، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۹۳

روایات مزبور صریحاً ترک ازدواج به خاطر فقر را نکوهش نموده و آن را موجب سوء ظن به خداوند دانسته اند، بدیهی است که خطاب آنها عام بوده و زن و مرد را شامل می شود، لذا شرطیت تمکن زوج از نفقه منطقی نیست، از همین رو فقهاء به استحباب ازدواج اعم از آن که فرد فقیر باشد یا غنی حکم نموده اند.^۱

دسته سوم: روایاتی که به تزویج برخی از اصحاب فقیر پیامبر(ص) توسط ایشان اشاره دارند

این دسته از روایات توسط شیعه و اهل تسنن بیان شده اند، از جمله:

(۱) - روایت درباره ازدواج جویبر:

به موجب این روایت روزی پیامبر(ص) از روی دلسوزی و مهربانی به جویبر نگریست و به وی فرمود: ای جویبر با زنی ازدواج کرده ای؟ جویبر گفت: یا رسول الله! نه مال دارم و نه جمال، نه حسب دارم و نه نسب، چه کسی به من زن می دهد؟ و کدام زن رغبت می کند که همسر مردی فقیر و کوتاه قد و سیاهپوست و بدشکل مانند من بشود؟ پیامبر(ص) فرمود: ای جویبر! خداوند به وسیله اسلام ارزش افراد و اشخاص را عوض کرد... نزد زیاد بن لبید که از نظر حسب شریف ترین فرد بنی بیاضه است برو و به وی بگو من فرستاده پیامبر(ص) به سوی شما هستم؛ حضرت می فرماید دخترت ذلفا را به ازدواج من در بیاور.^۲

از این که پیامبر(ص) عملاً ذلفا را برای فرد فقیری، چون جویبر خواستگاری نموده برمی آید که تمکن از نفقه شرط صحت نکاح نیست.

(۲) - روایت محمد بن عمیر از امام صادق (ع)، که در آن آمده است: «پیامبر(ص) ضباعه دختر زبیر بن عبد المطلب را به ازدواج مقداد بن اسود در آوردند، بنی هاشم در این باره لب به سخن گشودند، پیامبر(ص) فرمودند: می خواستم که کفویت در یک سطح قرار گیرد.»^۳

دسته چهارم: روایاتی که حسن خلق و دین زوج را کافی دانسته اند.

در این باره می توان به روایات زیر اشاره نمود:

(۱) - سخن پیامبر(ص) که در آن فرموده اند: «هر گاه فردی که به اخلاق و دین وی رضایت دارید به خواستگاری آمد، ازدواج وی را تحقق بخشید، اگر چنین نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین خواهد بود.»^۴

روایت مزبور مجهول است.^۵ اما مفهوم آن با آیاتی، مانند: (نور، ۳۲) و فتوای مشهور همخوانی دارد.

(۲) - روایت علی بن مهزیار به نقل از امام باقر(ع) که مشابه روایت فوق را از پیامبر(ص) نقل کرده است.^۶

روایت مزبور صحیح است.^۷ لذا با توجه به قوت سند و آنچه گذشت و نیز به دلیل وضوح دلالت می توان از آن عدم شرطیت تمکن مالی را نتیجه گرفت.

۳.۱.۲.۳. دلیل سوم: اصل^۸

منظور از دلیل مزبور اصل عدم می باشد، یعنی در فرض شک در شرطیت تمکن از نفقه در شرط صحت نکاح، اصل عدم شرطیت آن می باشد.

چنان که می دانیم با وجود دلایلی، مانند آیات و روایات که پیش از این به آنها اشاره رفت نوبت به اصل نمی رسد، زیرا «ألاصل دلیل» حیث لا دلیل.

۴.۳. جمع بندی و نظر

دلایل دیدگاه اول، بر شرطیت توانگری مالی در نکاح دلالت ندارند، زیرا آیه «و من لم يستطع منكم طولاً... (نساء، ۲۵) در صورتی دال بر مدعا است که استطاعت در جمله مزبور استطاعت شرعی باشد، یعنی کسی که توان ازدواج ندارد به دنبال کنیز برود، و حال آن که منظور از

^۱ - حلی علامه، تحریر الاحکام الشرعیة، مؤسسه امام صادق(ع)، قم، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۱۶

^۲ - کلینی، الکافی، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۶۱۳

^۳ - طوسی شیخ، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش، ج ۷، ص ۳۹۵

^۴ - طوسی شیخ، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش، ج ۷، ص ۳۹۴

^۵ - مجلسی، ملاذ الاخیار، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۳۱۰

^۶ - طوسی شیخ، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش، ج ۷، ص ۳۹۵

^۷ - مجلسی، ملاذ الاخیار، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۳۱۵

^۸ - سبزواری، مذهب الاحکام، مؤسسه المنار، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۷۳

استطاعت مورد اشاره استطاعت عرفی است، یعنی اگر شما توانایی عرفی ندارید، چون توان پرداخت نفقه و مهریه ندارید به شما زن نمی دهند، نه آن که در فرض عدم تمکن، ازدواج شما جایز نیست.^۱ همچنین استناد به آیه مزبور مبتنی بر آن است که کلمه «طول» به معنای نفقه باشد، اما اگر «طول» به معنای مهریه باشد، چنان که روایاتی نیز به آن تصریح دارند؛^۲ آیه مزبور به تمکن مالی زوج برای نفقه و شرطیت آن در صحت عقد اشاره ای نخواهد داشت.

آیه «لیستعفف الذین لا یجدون نکاحاً...» (نور، ۳۳) نیز بر شرطیت تمکن مالی زوج در نفقه دلالت ندارد، زیرا علاوه بر آنچه در مورد استطاعت گذشت، می توان منظور از «نکاحاً» را مهریه دانست،^۳ در این صورت بر تمکن مالی از نفقه دلالتی نخواهد داشت، همچنین اگر منظور از آیه مزبور، همان گونه که برخی از فقها تصریح نموده اند، تهیه مقدمات ازدواج باشد، که چون مستلزم منت و خواری است، مطلوب نبوده و مرجوح است، در این صورت نیز بر شرطیت تمکن نفقه دلالت ندارد^۴ از سویی اگر طبق تصریح برخی از روایات عفت به معنای نکاح باشد^۵، آیه مزبور مزبور نه تنها بر شرطیت تمکن نفقه دلالت ندارد، بلکه بر عدم شرطیت آن دلالت خواهد داشت.

در مورد دلیل سوم، یعنی «شبهات عقد نکاح با عقود معاوضی و فساد آن در فرض عدم امکان قبض عوضین، مثل عبد ابق^۶، نیز باید گفت گفت که نکاح عقد معاوضی نیست و وجود شبهات های بین نکاح و عقود معاوضی، دلیل بر آن نیست که عقد نکاح به دلیل عدم تمکن مالی زوج باطل گردد.

دلیل ششم، یعنی قاعده لاضرر نیز که صاحب ریاض با وجود آن که به شرطیت تمکن مالی باور ندارد، به آن اشاره نموده^۷ نیز خالی از اشکال نیست، زیرا از یک سو مسأله مورد بحث درباره جایی است که زن با وجود علم به اعسار زوج عامداً با وی ازدواج کند، در چنین فرضی جایی برای اجرای قاعده لاضرر نیست، قاعده مزبور مربوط به جایی است که زن به اعسار زوج علم نداشته و با این حال با وی ازدواج کند. علاوه، بر فرض حاکم بودن قاعده لاضرر و تحقق ضرر برای زن به دلیل اعسار زوج، وی می تواند با مراجعه به حاکم شرع و استفاده از خیار غبن نکاح را فسخ کند، نه آن که به دلیل اعسار زوج نکاح را باطل بدانیم.^۸

روایات مورد استناد برای اثبات دیدگاه اول^۹، یعنی شرطیت تمکن زوج در صحت نکاح، نیز خالی از اشکال نیستند، زیرا روایت نخست به دلیل ارسال^{۱۰} و از این بالاتر به دلیل مجهول بودن راوی آن عبد الله بن فضل هاشمی^{۱۱} و روایت دوم به دلیل عامی بودن آن^{۱۲} ضعیف هستند، از سویی روایات مزبور دال بر مدعا نیستند، زیرا روایت نخست بر استحباب تمکن مالی زوج دلالت دارد، این معنی با عقیف بودن سازگاری دارد، از سویی اخص از مدعا می باشد، زیرا شامل فرض رضایت زوجه به اعسار زوج نیز می شود؛ از طرفی روایات مزبور می توانند بر جواز عدول از ازدواج با فقیر دلالت داشته باشند و بر شرطیت تمکن مالی زوج دلالت ندارند.^{۱۳}

از جمله اشکالات وارده بر دلیل چهارم، یعنی روایتی که عفاف و تمکن مالی را شرط تحقق کفو دانسته آن است که کفایت در نکاح به دو شکل قابل تصور است که عبارتند از: کفایت اجباری و کفایت اختیاری، کفایت اختیاری آن است که اختیار زوجین در عدم تحقق آن بی تأثیر است، اسلام زوجه به طور اجماع و ایمان بنابر قول بهتر چنین است^{۱۴}، کفایت اختیاری آن است که موجب اباحه عدم پاسخ مثبت زن به خواستگار می باشد، تمکن زوج از نفقه از این نوع کفایت است، از آنجا که تمکن از نفقه از نوع اول کفایت نیست، شرط صحت نکاح نمی باشد.^{۱۵}

^۱- مکارم شیرازی، کتاب النکاح، مدرسه امام امیر المؤمنین (ع)، قم، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۶۵

^۲- کلینی، الکافی، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۶۶۷

^۳- سبزواری، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق، ص ۳۵۹

^۴- نجفی، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، بی تا، ج ۲۹، ص ۹

^۵- حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۴۳

^۶- حلی جمال الدین؛ المذهب البار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۰۳

^۷- طباطبایی، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۲۹۲

^۸- فاضل هندی، کشف اللثام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۵۸۹

^۹- طوسی شیخ، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش، ج ۷، ص ۳۹۴

^{۱۰}- طباطبایی، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۲۹۱

^{۱۱}- مکارم شیرازی، کتاب النکاح، مدرسه امام امیر المؤمنین (ع)، قم، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۶۵

^{۱۲}- طباطبایی، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۲۹۱

^{۱۳}- همان، ج ۱۱، ص ۲۹۱

^{۱۴}- شهید اول، غایه المراد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۸۹

^{۱۵}- شهید اول، غایه المراد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۸۹

دیگر دلایل نیز در مقابل دلایل قوی و قطعی که مقابل آنها قرار داشته و بر عدم شرطیت تمکن مالی زوج دلالت دارند، تاب مقابله ندرند، از سویی شبیه به استحسان هستند، لذا دیدگاه عدم شرطیت تمکن مالی زوج در صحت نکاح منطقی تر می نماید.

۴.۴. فایده اشتراط تمکن مالی

فواید چندی بر اشتراط تمکن مالی مترتب است، از جمله:

الف- اشتراط آن در ولی و وکیل مطلق برای ازدواج زن، زیرا آن دو نمی توانند زن را به ازدواج مردی در آورند که تمکن مالی ندارد و در صورت تحقق چنین ازدواجی توسط آن دو، زن می تواند نکاح را فسخ کند، همان گونه که اگر آن دو زن را به مردی که عیب دیگری غیر از فقر دارد ازدواج دهند، زن حق دارد که نکاح را فسخ کند.

ب- بطلان عقد: زیرا اگر تمکن مالی زوج را شرط بدانیم، ممکن است که در فرض اعسار زوج، عقد ازدواج را باطل بدانیم، اگر مرد پیش از عقد نکاح ادعا کند که تمکن مالی دارد و آن گاه خلاف ادعایش ثابت شود، زوجه به دلیل تحقق تدلیس، خیار فسخ نکاح را دارد.^۱

ج- شرط شدن تمکن مالی زوجه در ضمن عقد نکاح: در این صورت در فرض اعسار زوج، زن حق فسخ نکاح را دارد.^۲

د- وجوب پاسخ مثبت به خواستگاری زوج متمکن: برخی از فقها، تمکن مالی را شرط وجوب پاسخ مثبت دادن دختر یا ولی وی به خواستگاری که تمکن مالی دارد بیان نموده اند.^۳ در این صورت می توان از آن به عنوان یکی از ثمرات تعبیر نمود.

ذ- اگر زوج تمکن مالی داشته باشد، زن حق ندارد که از تمتع جنسی زوج جلوگیری کند.^۴

۵. تقسیم بندی دیدگاه دوم بر اساس اختیار فسخ زن و عدم آن

چنان که گذشت با توجه به قوت دلایل دیدگاه دوم که از عدم شرطیت تمکن مالی زوج سخن می گوید و نیز با توجه به ضعف دلایل دیدگاه اول، دیدگاه دوم منطقی است، می توان این دیدگاه را به لحاظ اختیار فسخ زن در فرض عدم تمکن مالی زوج به اشکال ذیل تقسیم نمود و آن ها را مورد بررسی قرار داد:

۱.۵. حق فسخ داشتن زن در فرض عدم تمکن مالی زوج

برخی از فقهاء، مانند: ابن ادریس حلی^۵ و علامه حلی در برخی کتابهایش بر این باورند که اگر زن در هنگام عقد نکاح به اعسار مرد علم داشته باشد، وی نمی تواند به دلیل عدم تمکن مالی مرد، نکاح را فسخ کند، ابن ادریس حلی گفته است:

«بنابر قول بهتر تمکن مالی مرد شرط صحت نکاح نیست، با این وجود در فرض عدم تمکن مالی مرد، اگر زن به عدم تمکن مالی وی علم نداشته باشد، حق فسخ نکاح را دارد و عقد باطل نمی باشد»^۶

برخی دیگر از فقها حق فسخ نکاح زن را منوط به علم وی به فقر زوج نکرده اند، قطع نظر از این که زن علم به اعسار زوج داشته باشد نداشته باشد، در این که آیا حق فسخ نکاح را به دلیل زوج دارد یا نه اختلاف وجود دارد، برخی گفته اند زن حق فسخ نکاح دارد.

۱.۱.۵. دلایل امکان فسخ نکاح در فرض اعسار زوج

(۱) - آیه «الطلاق مرتان فإمساكٌ بمعروفٍ أو تسريحٌ بإحسانٍ» (البقره، ۲۲۹):

به موجب این آیه در فرض عدم تمکن مالی زوج، نگهداشتن زن و حق خیار فسخ نکاح وی «امساك بمعروف» نیست، لذا باید به «تسريح بإحسان» روی آورد؛ یعنی زن حق دارد که با فسخ نکاح خود را از مشکل عدم تمکن مالی زوج برهاند.

^۱- سیستانی، منهاج الصالحین، مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی، قم، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۰

^۲- همان، ج ۳، ص ۷۰

^۳- سبزواری، کفایة الاحکام، انتشارات مهدی، قم، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۸

^۴- تجلیل تبریزی، التعلیق الاستدلالية علی تحریر الوسيلة، بی تا، ص ۵۶۸

^۵- ابن ادریس حلی، السرائر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۵۷

^۶- حلی علامه، مختلف الشیعة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۰۰

^۷- ابن ادریس حلی، السرائر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۵۷

^۸- حلی جمال الدین، المذهب البار، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۰۴؛ فخر المحققین حلی، ایضاح الفوائد،

الفوائد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۴؛ شهید ثانی عاملی، مسالک الافهام لتفحیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۰۷؛

کرکی محقق، جامع المقاصد، مؤسسه آل البيت(ع)، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۳۸

در این که حق فسخ داشتن زن از مصادیق تنسیر باحسان^۱ باشد تردید است. از سویی این که شهید ثانی این دیدگاه را در مقابل دیدگاه مشهور، که به عدم امکان فسخ نکاح در فرض اعسار زوج باور دارند، بر شمرده تمایل ایشان را به دیدگاه مشهور نشان می دهد.^۲ فخر المحققین نیز قول مشهور را اقوی دانسته است.^۳ جمال الدین حلی نیز تنها به دلیل مزبور تصریح نموده، در عین حال حق فسخ نداشتن زن را قول مشهور دانسته است.^۴

(۲) - روایت ربعی و فضیل بن یسار از امام صادق (ع) که در آن آمده است: «اگر مرد هزینه زن برای ادامه حیاتش را بدهد و برایش پوشاک تهیه کند، (عقد ازدواج فسخ نمی شود) در غیر این صورت زن و مرد از هم جدا می شوند.»^۵ بر اساس روایت مزبور اگر پس از وقوع عقد، زوج از دادن نفقه زن، همچون پوشاک و... خودداری کند، آن دو را از یکدیگر جدا می کنند، اما اگر زوج نفقه زن را بپردازد، عقد ازدواج فسخ نمی شود، به عبارتی روایت مزبور درباره اعسار متجدد که در ضمن زندگی مشترک ایجاد شده سخن می گوید، از کلمه «فرق» برمی آید که در صورت اعسار زوج، زوجه خیار فسخ دارد، اما فسخ نکاح توسط حاکم انجام می شود.^۶

(۳) - قاعده لاضرر:

علامه حلی پس از اشاره به عدم شرطیت تمکن مالی زوج در صحت نکاح گفته است: «بلی برای زن حق خیار را به خاطر دفع ضرر و رفع مشقت از وی ثابت دانستیم... لذا خیار نداشتن زن در فرض مزبور بزرگترین ضرر است، که اجماعاً نفی شده است.»^۷ از قاعده لاضرر با دو بیان برای مدعای مزبور استناد شده است: بر اساس یک بیان با وجود عدم تمکن مالی زوج، حکم شارع به استمرار زوجیت موجب ضرر زن بوده که شارع حکم ضرری، یعنی لزوم استمرار زوجیت را برداشته است، در این بیان به قاعده لاضرر برای نفی حکم استناد شده، نه اثبات حکم. بر اساس بیان دیگر در فرض عدم تمکن مالی زوج به دلیل ضرر زوجه، حاکم شرع اجازه فسخ نکاح را دارد، در این بیان قاعده لاضرر برای اثبات حکم است نه نفی حکم.^۸

(۴) - قاعده لا حرج:

این دلیل را می توان از آنچه در عبارت علامه حلی^۹ گذشت نتیجه گرفت، زیرا در فرض عدم تمکن مالی زوج، استمرار زوجیت زن موجب حرج و مشقت زن است، که با امکان فسخ نکاح رفع می شود. فخر المحققین از امکان نزاع در شرطیت تمکن از نفقه برای لزوم عقد نکاح سخن به میان آورده و گفته است: «اختلاف در خیار فسخ داشتن زن و عدم آن مبتنی بر آن است که تمکن از نفقه شرط لزوم عقد نکاح نباشد، زیرا اگر تمکن مالی شرط در لزوم عقد نکاح باشد، بی تردید در فرض تجدد عجز زوج از نفقه، زن می تواند نکاح را فسخ کند.»^{۱۰} با وجود بعید نبودن این احتمال، عبارات فقها مطلق می باشد و اختیار فسخ نکاح توسط زوجه در فرض عدم تمکن مالی زوج در هر دو فرض، یعنی شرطیت تمکن مالی در صحت عقد و شرطیت تمکن مالی در لزوم عقد را شامل می شود.^{۱۱}

^۱ - کرکی محقق، جامع المقاصد، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۳۸

^۲ - شهید ثانی عاملی، مسالک الافهام لتنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۰۷

^۳ - فخر المحققین حلی، ایضاح الفوائد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۴

^۴ - حلی جمال الدین، المذهب البارع، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۰۴

^۵ - شهید ثانی عاملی، مسالک الافهام لتنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۰۷

^۶ - طوسی شیخ، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش، ج ۷، ص ۴۶۲؛ ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۷۹

^۷ - لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ۱۴۲۱ق، ص ۳۱۵؛ فاضل هندی، کشف اللثام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته

به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۵۸۹

^۸ - حلی علامه، مختلف الشیعه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۰۰

^۹ - سیستانی، قاعده لاضرر، بی نا، بی جا، بی تا، ص ۳۰۲ و ۳۰۳

^{۱۰} - حلی علامه، مختلف الشیعه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۰۰

^{۱۱} - فخر المحققین حلی، ایضاح الفوائد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۴

^{۱۲} - شهید ثانی عاملی، مسالک الافهام لتنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۰۹

۲.۵. حق فسخ نداشتن زن حتی در فرض عدم علم زوجه به عدم تمکن مالی مرد

بر اساس این دیدگاه، که برخی، همچون فخر المحققین^۱ به آن باور دارند و برخی آن را دیدگاه مشهور تعبیر نموده اند^۲، در صورت عدم تمکن مالی زوج، حتی در فرضی که زن در هنگام عقد نکاح به عدم تمکن مالی مرد علم نداشته باشد، زن به دلایل ذیل حق فسخ نکاح را ندارد:

(۱) - آیه «أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور، ۳۲)

تسلط زن بر حق فسخ نکاح با امر به ازدواج در آوردن دیگران و فراهم آوردن امکان ازدواج ایشان همخوانی ندارد.^۳

(۲) - آیه «إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنُظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ» (البقره، ۲۸۰) اگر وامدار تنگدست بود، مهلتی باید تا توانگر گردد.

بر اساس آیه مزبور در صورت اعسار افراد، باید تا زمان پیدا شدن گشایش در زندگی آنها به آنها فرصت داد. آیه عام بوده و زوج فقیر و معسر را نیز شامل می شود.^۴

(۳) - روایت «إِذَا جَانَكُمْ مِنْ تَرْضُونِ خَلْقَهُ وَدِينَهُ فَرُوجُهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»^۵ هرگاه فردی که به اخلاق و دین وی رضایت دارید به خواستگاری دختر شما آمد، دخترتان را به ازدواج وی دریاورید، اگر چنین نکنید، در زمین فتنه و فساد بزرگ روی خواهد داد. روایت مزبور صحیح است.^۶ امر به تزویج زن در آن به مردی که از نظر اخلاق و دین مناسب است، بویژه با تأکید آخر روایت که عدم تزویج را موجب موجب فتنه و فساد در روی زمین دانسته، با اختیار فسخ زن همخوانی ندارد.

(۴) - روایت امام باقر(ع)^۷ که در آمده است: «زنی نزد علی (ع) از شوهرش که تنگدست بود و به وی نفقه نمی داد شکایت کرد، حضرت زوج وی را حبس نکردند و فرمودند: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۸ این حدیث بنا بر قول مشهور ضعیف است.^۹ در خصوص دلالت آن بر موضوع مورد بحث باید باید گفت که زنی نزد علی (ع) از تنگدستی و فقر همسرش شکایت کرده، حضرت با استناد به آیه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (الشرح/۶) وی را حبس نکرده، لذا در صورت اعسار زوج، زوج حبس نمی شود، همچنین ازدواج وی فسخ نمی گردد.^{۱۰}

(۵) - لزوم عقد نکاح و استحباب بقای آن.^{۱۱} به موجب این دلیل عقد نکاح لازم می باشد و در فرض عدم تمکن مالی زوج شک می شود که آیا زوجیت باقی است، با اصل استحباب به بقای عقد نکاح حکم می شود.

۳.۵. جمع بندی و نظر

اگر زن به اعسار زوج علم داشته باشد، به سقوط نفقه اش که بر مرد واجب بوده رضایت داده است. در مورد دلایل دیدگاه اول که به استناد آنها به حق فسخ نداشتن زن در فرض عدم علمش به اعسار زوج حکم شده است باید گفت که آیه «فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (البقره، ۲۲۹) دلیل بر حق فسخ نداشتن زن نیست و صریح در آن نمی باشد، زیرا «إِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ» به معنای رجوع مرد به زن مطلقه است.^{۱۲}

روایت ربعی و فضیل از امام صادق(ع) نیز به حق فسخ زن در فرض عدم تمکن مالی زوج تصریح ندارد، زیرا از عبارت «وَأَلَّا فَرْقَ بَيْنَهُمَا»^{۱۳} برمی آید که اگر مرد هزینه های ضروری زن را نپردازد، حاکم شرع، زن و مرد را از یکدیگر جدا می کند، نه آن که خود زن تسلط بر طلاق خود داشته باشد. از سویی روایت مزبور ارتباطی به مورد بحث، که عدم تمکن مالی زوج در آغاز نکاح باشد، ندارد، زیرا از فرضی سخن می گوید که پس

^۱ - فخر المحققین حلی، ایضاح الفوائد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۴

^۲ - عمیدی، کنز الفوائد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۴۵

^۳ - حلی جمال الدین، المذهب البارع، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۰۴

^۴ - فخر المحققین حلی، ایضاح الفوائد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۴

^۵ - کلینی، الکافی، دار الحديث للطباعة والنشر، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۶۲۹؛ حلی جمال الدین، المذهب البارع، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۰۴

^۶ - مجلسی، مرآة العقول، دار الکتب الاسلامیة، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۴۷

^۷ - شهید ثانی عاملی، مسالك الافهام لتفقيح شرايع الاسلام، مؤسسه المعارف، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۰۷

^۸ - طوسی شیخ، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۲۹۹

^۹ - مجلسی، ملاذ الاخبار، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۲۰۵

^{۱۰} - همان، ج ۱۰، ص ۲۰۵

^{۱۱} - فخر المحققین حلی، ایضاح الفوائد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۴

^{۱۲} - طوسی شیخ، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۸

^{۱۳} - طوسی شیخ، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش، ج ۷، ص ۴۶۲

از ازدواج زن و مرد با شرایط لازم، مرد از پرداخت نفقه زن و تهیه مسکن برای وی خودداری کند، که در این صورت به حکم حاکم از یکدیگر جدا می شوند.^۱

قاعده لاضرر و لاجرح گرچه از امکان فسخ نکاح در فرض عدم تمکن مالی زوج سخن می گویند، می توانند بر فسخ نکاح توسط حاکم شرع دلالت داشته باشند، نه آن که خود زن بر فسخ نکاح سلطنت داشته باشد^۲، بر این اساس، قاعده لاضرر علاوه بر آن که حکم ضرری را رفع می کند، جعل حکم نیز می کند.^۳

جمع بین دیدگاه نخست که از حق زن برای طلاق سخن می گفت و دیدگاه دوم که عدم حق زن بر فسخ نکاح را ترجیح می داد به آن است که در فرض عدم تمکن مالی زوج یا عدم پرداخت نفقه زن با وجود تمکن مالی زوج، خود زن نمی تواند نکاحش را فسخ کند، اما با حکم حاکم فسخ ممکن است، روایت ابا بصیر که در آن آمده: «هر که همسر دارد و لباس و غذای ضروری او را ندهد بر امام لازم است که بینشان جدایی افکند»^۴؛ این دیدگاه را تأیید می کند.

روایت مزبور حسن کالصحیح است.^۵ جمله «کان علی الامام أن یفرّق بینهما» می رساند که فسخ نکاح توسط حاکم شرع انجام می شود. با توجه به جمله «کان علی الامام أن یفرّق بینهما»^۶ جمع مزبور جمع عرفی است، زیرا بین حق طلاق داشتن زن و این که حاکم شرع فسخ نکاح را انجام دهد منافاتی نیست، در این صورت بین حق طلاق داشتن زن (دیدگاه اول) و حق طلاق نداشتن وی (دیدگاه دوم) به آن است که زن به طور مستقل حق خیار فسخ نکاح را ندارد، اما می تواند از حاکم درخواست فسخ نکاح را بکند.

۶. تجدد اعسار و عدم تمکن مالی زوج

اعسار زوج که پس از عقد حاصل شده (اعسار متجدد)، با اعسار زوج که در هنگام عقد نکاح وجود داشته متفاوت هستند و بحث از شرطیت تمکن مالی در صحت عقد نکاح و عدم آن که پیش از این به آن اشاره رفت و نیز بحث از علم زن به اعسار زوج و عدم آن با اعسار هنگام عقد (اعسار ابتدایی) همخوانی دارد. گاهی ممکن است که مرد در هنگام عقد نکاح تمکن مالی داشته، اما در خلال زندگی مشترک تنگدست گردد، لذا این پرسش پیش می آید که آیا زن به دلیل اعسار حادث شده حق فسخ نکاح را دارد یا نه؟ در این باره دیدگاههای ذیل حایز اهمیت هستند:

(۱) - زن و حاکم شرع حق فسخ نکاح را ندارند، شیخ طوسی گفته است: «اگر زوج معسر و تنگدست گردد و قدرت بر نفقه نداشته باشد، زن حق فسخ ندارد، بلکه باید صبر کند تا زوج متمکن شود»^۷.

محقق حلی نیز گفته است: «در این باره دو روایت است، مشهورترین آنها در عمل آن است که زن حق فسخ نکاح را ندارد»^۸ صاحب جواهر در شرح این قسمت از سخن محقق گفته است: «مصنف گفته در این باره دو روایت است، مشهورترین آن دو در عمل آن است که زن و حاکم شرع حق فسخ نکاح را ندارند، بلکه در مسالک آمده که این دیدگاه مشهور است»^۹.

از جمله دلایل مؤید این دیدگاه آن است که اجازه فسخ نکاح به زن موجب می شود که زن با فسخ نکاح به خودش ضرر برساند.^{۱۰} گرچه بر اساس این دیدگاه، زن و حاکم شرع در فرض تجدد تنگدستی زوج حق فسخ نکاح را ندارند، اگر زوج با وجود آن که تمکن مالی دارد از دادن نفقه زن خودداری کند و زن به حاکم شرع شکایت برد، حاکم زوج را ملزم می کند که یا نفقه زن را پرداخته و یا وی را طلاق دهد، اگر زوج هیچیک از آن دو کار را نکند و پرداخت نفقه زن از مال زوج و نیز اجبار زوج به طلاق ممکن نباشد، اگر زن خواهان طلاق باشد، حاکم شرع وی را طلاق می دهد.^{۱۱}

(۲) - زن حق فسخ نکاح را دارد.^{۱۲} زیرا با حق فسخ نکاح، ضرری که به دلیل اعسار زوج پیش آمده جبران می شود.^۱

^۱ - فاضل هندی، کشف اللثام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۵۸۹

^۲ - همان، ج ۷، ص ۵۸۹

^۳ - صدر، قاعده لاضرر، دار الصادقین للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۰ق، ص ۲۹۴

^۴ - حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۲۳

^۵ - مجلسی، روضه المتقین، مؤسسه فرهنگی کوشانیور، قم، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۷۱

^۶ - حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۲۳

^۷ - طوسی شیخ، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۱۷

^۸ - حلی محقق، شرایع الاسلام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۴۴

^۹ - نجفی، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۵

^{۱۰} - طباطبایی، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۲۹۳

^{۱۱} - اصفهانی، وسیله النجاة مع حواشی الامام الخمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۴۲۲ق، ص ۷۳۶

^{۱۲} - عاملی، نهایة المرام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۰۵

(۳) - حاکم حق فسخ نکاح را دارد، در غیر این صورت خود زن اقدام به فسخ نکاح می کند. این دیدگاه به فاضل هندی منسوب است که گفته است: «این فسخ اگر به آن قائل شویم، مانند فسخ نکاح به خاطر عیب است که زن به طور مستقل و بدون نیاز به مرافعه نزد حاکم شرع حق فسخ نکاح را دارد، اما مشهور از دیدگاه شافعیه آن است که به مرافعه نزد حاکم شرع نیاز است، برخی از فقهای ما نیز همین دیدگاه را بیان داشته اند، همین دیدگاه اقوی است، زیرا منطوق اخبار فسخ می باشد.»^۲

مستند دیدگاه مزبور روایاتی است که فسخ نکاح را بر عهده حاکم دانسته اند، از جمله: «من کان عنده إمراً فلم یکسها ما یواری عورتها و یطعمها ما یقیم صلبها کان حقاً علی الامام أن یفرقَ بینهما.»^۳ هر که همسر دارد و لباس و غذای ضروری او را ندهد بر امام لازم است که بینشان جدایی افکند. روایت مزبور حسن کالصحیح بوده^۴ و جمله «کان علی الامام أن یفرقَ بینهما.» می رساند که فسخ نکاح توسط حاکم شرع انجام می شود.

۱.۶. بررسی و نظر

امکان فسخ نکاح توسط زوج یا حاکم شرع با دلایلی، مانند آنچه در دیدگاه قائلان به امکان فسخ نکاح در فرض اعسار زوج در هنگام عقد، گذشت، مورد تأیید قرار گرفته، که از جمله آنها می توان به آیه «الطلاق مرتان فإمساكٌ بمعروفٍ أو تسريحٌ بإحسان.» (البقره، ۲۲۹)، روایت ربعی و فضیل بن یسار از امام صادق (ع)^۵ که در آن آمده است: «إن أنفق ما علیها ما یقیم حیاتها مع کسوة و إلّا فرّقَ بینهما.»^۶، قاعده لاضرر و... اشاره نمود.

ضرری که به سبب عدم تمکن مالی زوج متوجه زن می شود، با حکم حاکم شرع به طلاق زن جبران می گردد، لذا متیقن قاعده لاضرر در فرضی است که با رجوع زن به حاکم شرع و درخواست طلاق، ضرر وی جبران می شود، اما تسلط خودش بر فسخ نکاح را شامل نمی گردد، علاوه برخی از فقها به دلیل قاعده لاضرر، فسخ نکاح توسط زن را اجازه نداده و آن را موجب ضرر بر خود زن دانسته اند.^۷

^۱ - حلی علامه، مختلف الشیعه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۰۰

^۲ - فاضل هندی، کشف اللثام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۵۸۹

^۳ - همان، ج ۷، ص ۵۸۹

^۴ - حر عاملی، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۲۳

^۵ - مجلسی، روضه المتقین، مؤسسه فرهنگی کوشانپور، قم، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۷۰

^۶ - شهید ثانی، مسالک الافهام لتنجیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۰۷

^۷ - طوسی شیخ، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش، ج ۷، ص ۴۶۲

^۸ - طباطبایی، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۲۹۳

۷. یافته های پژوهش:

از آنچه گذشت نتایج ذیل به دست می آیند:

۱- جمع بندی دلایل موافقان شرط بودن تمکن مالی مرد در صحت نکاح و دلایل مخالفان شرطیت تمکن مالی در صحت نکاح مؤید آن است که به دلیل ضعف دلایل شرطیت تمکن مالی زوج، تمکن مالی زوج شرط صحت نکاح نیست، با این وجود فایده اشتراط تمکن مالی زوج در وکیل مطلق برای ازدواج زن و نیز در ولی زن و نیز موارد دیگر ظاهر می شود، زیرا اگر ولی دختر یا وکیل وی، دختر را به ازدواج فرد تنگدست دریاورند، دختر پس از رسیدن به سن بلوغ حق فسخ نکاح را دارد.

۲- اگر زن در هنگام عقد نکاح به اعسار مرد آگاه باشد، بحث از این که آیا زن حق فسخ نکاح را دارد بی معناست، زیرا وی با علم، حق نفقه را از خودش ساقط کرده است.

۳- اعسار مرد در هنگام عقد نکاح (اعسار ابتدایی) و اعسار وی که در ضمن زندگی مشترک حادث شده (اعسار متجدد) با وجود شباهت هایی که با هم دارند، متفاوت هستند، مثلاً در اعسار ابتدایی مرد از فرض علم زن به اعسار وی و شرطیت تمکن مالی مرد در صحت نکاح سخن به میان می آید، اما در اعسار متجدد از موارد مزبور بحث نمی شود.

۴- در فرض اعسار مرد، اعم از ابتدایی و متجدد، قدر مسلم آن است که در فرض امکان طلاق، حاکم شرع می تواند به فسخ نکاح اقدام کند. اما حق فسخ زن مورد تردید است.

۸. فهرست منابع

قرآن کریم

- آبی، حسن بن ابی طالب [الفاضل الآبی]، کشف الرموز، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق
- آل کاشف الغطاء، محمد حسین، تحریر المجله، المكتبة المرتضوية، نجف، چاپ اول، ۱۳۵۹ق
- ابن ادریس حلی، ابی جعفر محمد بن منصور، السرائر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق
- ابن براج طرابلسی، قاضی عبد العزیز، المذهب، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الوسيلة، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق
- ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغة، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ اول، بی تا
- ابن زهره، حمزة بن علی، غنیة النزوع، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق
- احسائی ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی اللثالی العزیزیه، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، بی تا.
- اصفهانى، ابو الحسن، وسیلة النجاة مع حواشی الامام الخمينی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - ره، قم، ۱۴۲۲ق.
- تجلیل تبریزی، ابوطالب، التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيلة، بی نا، بی جا، بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعة، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق
- الحرانی، ابن شعبه، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، مؤسسه سید الشهداء، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق
- حلی جمال الدین، احمد، المذهب البارع، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- حلی، جعفر بن حسن (محقق)، المختصر النافع، مؤسسه المطبوعات الدینیة، قم، چاپ ششم، ۱۴۱۸ق
- ____، شرایع الاسلام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه)، تذکرة الفقهاء، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- ____، مختلف الشیعه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ____، تحرير الاحکام الشرعیة، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، بی تا.
- راغب اصفهانى، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم الدار الشامیة، دمشق - بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- سبزواری، محمد باقر، کفایة الاحکام، انتشارات مهدی، قم، چاپ اول، بی تا.
- سبزواری، سید عبد الاعلی، مذهب الاحکام، مؤسسه المنار، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
- سبزواری، محمد بن حبیب الله، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- سعدی، ابو حبیب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً، دار الفکر، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- سیستانی، علی، قاعدة لا ضرر، بی نا، بی جا، بی تا.
- سیستانی، علی، منهاج الصالحین، مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- سیوری حلی، مقداد بن عبد الله، التنقیح الرائح لمختصر الشرایع، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ____، کنز العرفان فی فقه القرآن، بی نا، قم، چاپ اول، بی تا.
- شهید اول، محمد بن مکی، غایة المراد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شهید ثانی، زین الدین، مسالک الافهام لتنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- صدر، محمد باقر، قاعدة لا ضرر، دار الصادقین للطباعة و النشر، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله، حقوق خانواده، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۴ش

- طباطبایی، علی بن محمد علی، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت(ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- _____، الشرح الصغير في شرح مختصر النافع، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
- _____، المبسوط، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق
- _____، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- _____، الفهرست، المكتبة الرضوية، نجف اشرف، چاپ اول، بی تا.
- عاملی، محمد بن علی، نهایه المرام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- عمیدی، عمید بن محمد، کنز الفوائد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- فخر المحققین حلی، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ق.
- کرکی، علی بن حسین(محقق)، جامع المقاصد، مؤسسه آل البيت(ع)، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الحديث للطباعة و النشر، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- لنکرانی، محمد فاضل، تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسيلة، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- مجلسی، محمد تقی، مرآة العقول، دار الکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق
- _____، روضة المتقين، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- _____، ملاذ الاخبار، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- مدرس یزدی، عباس، نموذج فی الفقه الجعفری، کتابفروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- مفید، محمد بن محمد، المقنعة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۶ش.
- _____، کتاب النکاح، مدرسه امام امیر المؤمنین(ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی، رجال النجاشی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، بی جا، ۱۴۰۷ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، بی تا.